

نوع مقاله: ترویجی


بررسی تطبیقی تفاوت متن گزارش قرآن و تورات در داستان پیامبران

محمد سیدمحمد حاجتی شورکی / دکترای ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Hajati65@chmail.ir  orcid.org/0000-0003-4328-7374

Taheri-akerdi@iki.ac.ir

محمدحسین طاهری آکردی / دانشیار گروه ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

چکیده

از جمله مسائل میان ادیان ابراهیمی، بررسی محتوای کتاب مقدس آنهاست. میان تورات، کتاب مقدس یهودیان و قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان شباهت‌های فراوان و در کنار آن پاره‌ای تفاوت‌ها در بخش‌های مختلف کلامی و تاریخی مشاهده می‌شود. از موضوعات مشترک در تورات و قرآن، سرگذشت انبیای الهی است که هر دو کتاب به آن پرداخته‌اند. این مقاله با روش توصیفی - مقایسه‌ای، تفاوت داستان پیامبران و مصادیقش را در تورات و قرآن مورد جست‌وجو قرار داده و افزون بر گردآوری موارد، به مقایسه تحلیلی آنها پرداخته است. پیامبرانی که گزارش آنان از هر دو کتاب مقدس استخراج شده، از حضرت آدم شروع و به حضرت موسی ختم شده است. تأکید نوشتار، بر قرآن و تورات بوده و دستیابی به این تفاوت‌ها، حاصل بررسی مستقیم نصوص اسفار پنج‌گانه (تورات) و قرآن کریم است. مهم‌ترین یافته این پژوهش، گردآوری و شمارش تفاوت‌هاست؛ که در ۲۳ مورد خلاصه می‌شود؛ به گونه‌ای که بالنسبه به موارد مشابه قرآن و تورات در داستان انبیاء، اندک است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تورات، اسفار پنج‌گانه، پیامبران، مقایسه.

مقدمه

موارد متفاوت قرآن و تورات پیرامون انبیاء در موضوع واحد و تحلیل آنها باشد، دیده نشد. مبنای نگارش این مقاله قرآن کریم و تورات بوده و شیوه دستیابی و گردآوری این تفاوت‌ها، حاصل مطالعه کامل مستقیم نصوص تورات و قرآن کریم است. در بخش پایانی مقاله موارد اختلافی ذکر و تحلیل شده است. شایان ذکر است گنجاندن همه موارد اختلافی مورد بحث در یک مقاله و محدودیت واژگانی مقالات علمی، ایجاب کرده که در بیشتر موارد، اکتفا به نص قرآن و تورات شود؛ بدون اینکه تفسیر طولانی از آن آیه ذکر شود و حذف عربی آیات قرآن نیز به سبب محدودیت واژگانی بوده است.

۱. تورات

تنخ نام کتاب مقدس یهودیان است که مجموعه‌ای است دربردارندهٔ پیمان خدا با انسان و شرایط این پیمان، که به آن «کتاب عهد» می‌گویند. تنخ یا همان کتاب مقدس عبری، مشتمل بر سه بخش «تورات» (اسفار پنج‌گانه)، «نویئیم» (پیامبران) و «کتوویم» (نوشته‌های مقدس) است (آتترمن، ۱۳۸۵، ص ۷۱؛ نیز، ر.ک: جینسبرگ، ۱۹۹۶، ج ۴، ص ۸۱۴).

تورات مشتمل بر پنج سفر: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثبیه است. تورات با سفر پیدایش آغاز می‌شود: آفرینش جهان، آدم و حوا و خوردن از درخت معرفت نیک و بد؛ همچنین اخراج آنان از باغ عدن، داستان فرزندان آدم، طوفان نوح، حوادث مربوط به حضرت ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و یوسف در این سفر آمده است. چهار سفر بعدی سیرهٔ حضرت موسی و تاریخ بنی‌اسرائیل را شرح می‌دهد. به باور یهودیان و مسیحیان، مؤلف اسفار پنج‌گانه، تورات حضرت موسی است (توفیقی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۷). در کتاب گنجینه‌ای از تلمود آمده است: «در بارهٔ اسفار پنج‌گانه این ایمان وجود دارد که هر کلمهٔ آن، به شکل کنونی خود از جانب خداوند الهام و به موسی املا شده است» (کهن، ۱۳۸۲، ص ۱۶۴؛ نیز ر.ک: کلاپرمن، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۳۹؛ همو، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۱۷). جیکوب نیوزنر، محقق و نویسنده سرشناس یهودی آمریکایی می‌نویسد: اگر از وجه مشترک همهٔ یهودیت‌ها پرس‌وجو کنیم، به اسفار خمسه یا پنج کتاب موسی (تورات) خواهیم رسید (نیوزنر، ۱۳۸۹، ص ۵۸). آنچه توجه به آن ضروری است اینکه در هر کجای این نوشتار واژه «تورات» آمده، مراد، اسفار پنج‌گانهٔ منسوب به حضرت موسی است، نه تمام عهد عتیق.

در میان ادیان جهان، ادیان ابراهیمی از ویژگی ممتاز آسمانی بودن و وحیانی بودن برخوردارند و پیامبران به‌عنوان آفریدگانی زمینی، از جمله مسائل بین‌الادیانی، محتوای کتاب مقدس هر دین و اعتبار آنهاست. توجه خاص مسلمانان به سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین از دیرباز، چه‌بسا از همان عصر نزول وحی تا کنون، شعبه‌ای در تاریخ‌پژوهی و تاریخ‌نگاری گشوده که پیوند تنگاتنگی با معارف دینی دارد، و آن تحقیق و تفحص در قصص انبیاست. در کتاب مقدس و قرآن از سرگذشت انبیاء و اقوام آنان آیات فراوانی وجود دارد. با مرور اجمالی بر آیات قرآن و بندهای کتاب مقدس، مشابهت‌ها و موارد اشتراک بسیاری مشاهده می‌شود؛ اما در کنار اشتراکات، موارد اختلافی میان دیدگاه قرآن و کتاب مقدس است. پژوهش حاضر به دنبال آن است تا موضوعات مشترک داستان انبیاء که در تورات و قرآن آمده، ولی میان محتوای دو کتاب در آن موضوع واحد، تعارض و اختلاف است، به گونه‌ای که قابل جمع نیست را احصاء و تحلیل کند. بنابراین موارد ذیل از محل بحث این نوشتار خارج است: مواردی که میان گزارش قرآن و تورات مشابهت وجود دارد؛ موضوعاتی که قرآن به آن ورود پیدا کرده، اما در تورات از آن خبری نیست، یا بالعکس؛

موضوعاتی که میان گزارش قرآن و تورات در نگاه نخست تفاوت به نظر می‌آید، ولی با امعان نظر تفاوت رفع و بین دو گزارش قابل جمع است؛ و مواردی که قرآن یا تورات به آن تصریح یا ظهور ندارد، بلکه صرفاً در حد احتمال و برداشت از متن مقدس است.

هدف از ورود به این موضوع، دامن زدن به اختلافات و دور کردن پیروان ادیان توحیدی از یکدیگر نیست؛ بلکه در جهت تقریب ادیان و پیروان آنان به یکدیگر است، که در بخش نتیجه‌گیری، این نکته ثابت خواهد شد.

در بارهٔ پیشینهٔ این تحقیق می‌توان به آثاری همچون *قرآن و کتاب مقدس؛ درون مایه‌های مشترک* (ماسون، ۱۳۸۵)؛ *القرآن و التورات این یتفقان و این یفترقان* (الباش، ۱۴۲۰ق)؛ *خاندان پیامبران در کتاب مقدس و قرآن* (شفیعی، ۱۳۹۵)؛ *داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی* (یزدان‌پرست، ۱۳۸۷)؛ *بررسی تطبیقی قرآن و کتاب مقدس* (نیکزاد، ۱۳۹۴) اشاره کرد. در این آثار می‌توان رگه‌هایی از این تحقیق را دنبال کرد؛ ولی اثر مستقلی همانند نوشتار حاضر که رسالت آن، گردآوری و احصاء تمام

۲. پیامبران مشترک در قرآن و تورات

ادیان ابراهیمی از آنجاکه سرچشمه واحد آسمانی دارند، طبیعی است که مشترکات فراوانی، از جمله موضوع نبوت و پیامبری دارند. در اسلام نبوت از ارکان اساسی دین شمرده شده است. در قرآن بسیار از انبیاء و احوالات آنان و قوم ایشان یاد شده است. در یهودیت نیز موضوع نبوت حائز اهمیت بوده و چندین کتاب از مجموعه کتاب مقدس به کتاب انبیاء اختصاص یافته است. *اپستاین*، پژوهشگر یهودی می‌نویسد: «ایمانی که یهودیت، بقا و نیروی خود را مدیون آن می‌داند بر تورات و انبیاء استوار است» (اپستاین، ۱۳۸۸، ص ۶۱). نکته جالب توجه اینکه در یهودیت بودند زنانی که به مقام نبوت رسیدند (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۸۷۳؛ رامیار، ۱۳۵۲، ص ۱۰۲)؛ ولی آیات قرآن تصریح دارد که پیامبران تنها از مردان بودند (ر.ک: یوسف: ۱۰۹؛ نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷؛ نیز ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۴۱۶).

پیامبر در اصطلاح اسلامی بر کسی اطلاق می‌شود که از راه وحی پیامی را از خدای متعال دریافت می‌کند و به مردم می‌رساند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۵۶). معنای واژه «نبی» در زبان عربی روشن است که با رجوع به آیات قرآن کریم و احادیث تعین و وضوح آن فزونی می‌یابد. در عبری پیامبر را بیشتر نبی می‌خوانند و معادل نبیا در سریانی است و منظور از آن خبردادن از احکام الهی و امور دینی است (رامیار، ۱۳۵۲، ص ۳).

در کتاب *گنجینه‌ای از تلمود*، درباره نبوت آمده است: «برای کسی که به یک سلسله قوانین دینی و اخلاقی، همانند آنچه که در تلمود یافت می‌شود و ریشه آن در آیه‌های کتاب مقدس یهود قرار دارد، حقیقت نبوت امری بدیهی است. شالوده و اساس ایمان دانشمندان یهود این است که خداوند اراده و خواست خود را به وسیله سخن‌گویی که پیغمبر خوانده شده‌اند، به انسان‌ها اطلاع داده است» (کهن، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹؛ نیز ر.ک: ابن‌میمون، بی‌تا، ص ۳۸۹).

اسامی پیامبرانی که در تورات و قرآن به صورت مشترک از آنها یاد شده، به شرح زیر است:

حضرات: آدم، نوح، ابراهیم، لوط، اسحاق، یعقوب، یوسف، موسی و هارون. از این میان، تنها درباره حضرت لوط، مورد واحدی که در قرآن و تورات با هم تفاوت داشته باشند، یافت نشد، از این‌رو در این نوشتار نام ایشان ذکر نشده است. سایر انبیای بنی‌اسرائیل مانند حضرت داوود، سلیمان، ایوب، یونس و... در اسفار پنج‌گانه از آنان یاد نشده؛ بلکه در سایر کتب عهد عتیق به شرح حال آنان پرداخته شده

است، که خارج از موضوع مقاله حاضر است. در ادامه به شرح تفاوت پیامبران در تورات و قرآن پرداخته می‌شود.

۲-۱. حضرت آدم

۱. باب نخست سفر پیدایش به موضوع آفرینش موجودات، از جمله آدم، در شش روز پرداخته است. باب دوم سفر پیدایش به موضوع حضرت آدم و حوا و جایگاه آنها در باغ عدن پرداخته است. پیش از خلقت حضرت حوا، همسر حضرت آدم، خداوند آدم را در باغ عدن گذاشت و به او امر کرد که مجاز هستی از همه درختان باغ بخوری به استثنای درخت معرفت نیک و بد؛ زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد؛ و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت از همه درختان باغ بی‌ممانعت بخور؛ اما از درخت معرفت نیک و بد زهار نخوری؛ زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مُرد (پیدایش، ۲: ۱۶-۱۷). و در چند بند بعدی به خلقت حضرت حوا پرداخته است.

با اینکه داستان سجده کردن ملائکه برای آدم، در چند جای قرآن کریم تکرار شده، مسئله بهشت آدم و داستان آن، جز در سه آیه سوره «بقره»، اعراف و طه» نیامده است. در سوره «طه»، سخنی از خوردن درخت ممنوعه نیامده است. در سوره «بقره و اعراف»، خداوند خطاب به حضرت آدم و حوا می‌فرماید از نعمت‌های بهشتی بخورید، تنها به این درخت نزدیک نشوید؛ کنایه از اینکه نخورید؛ که در غیر این صورت از ستمگران خواهید شد:

– «گفتیم: «ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن؛ و از (نعمت‌های) آن، از هر جا می‌خواهید، گوارا بخورید؛ (اما) نزدیک این درخت نشوید؛ که از ستمگران خواهید شد» (بقره: ۳۵).

– «و ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید؛ و از هر جا که خواستید، بخورید؛ اما به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود!» (اعراف: ۱۹)

در دو آیه فوق، واژه «الظالمین» به کار رفته، که به ستمکاران ترجمه شد. مراد از ظلم و ستم، معنای لغوی آن، یعنی مطلق نقصان و محرومیت است، نه ظلم به خداوند یا دیگران؛ و آیات دیگری نیز مؤید این معناست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۴۳).

۲. در سفر پیدایش، باب دوم، پس از اینکه به نحوه خلقت حوا همسر حضرت آدم می‌پردازد، می‌گوید: «آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند» (پیدایش، ۲: ۲۵)؛ سپس در باب بعدی یعنی باب سوم سفر پیدایش، به فریب خوردن آدم و حوا و خوردن درخت ممنوعه می‌پردازد.

زنش و زنان پسرانش با وی از آب طوفان به کشتی درآمدند... در همان روز نوح و پسرانش سام، حام، و یافث و زوجه نوح و زوجه‌های پسرانش با نوح داخل کشتی شدند» (پیدایش، ۷: ۱-۱۳).

در قرآن کریم سوره‌ای که همانند تورات به تفصیل به داستان حضرت نوح پرداخته، سوره «هود»، آیات ۲۵-۴۸ است. در سوره «هود»، امر خداوند به ساخت کشتی و نجات مؤمنان از عذاب الهی و هلاکت بسیاری، از جمله فرزند نوح را بازگو می‌کند: (این وضع همچنان ادامه یافت) تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید، و تور جوشیدن گرفت؛ (به نوح) گفتیم: «از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آنها که قبلاً وعده هلاک آنان داده شده [همسر و یکی از فرزندان] - و همچنین مؤمنان را!» اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند! او گفت: «به نام خدا بر آن سوار شوید! و هنگام حرکت و توقف کشتی، یاد او کنید، که پروردگارم آمرزنده و مهربان است». و آن کشتی آنها را از میان امواجی هم‌چون کوه‌ها حرکت می‌داد. (در این هنگام) نوح فرزندش را که در گوشه‌ای بود، صدا زد: «پسرم! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش!»

گفت: «به‌زودی به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب حفظ کند!» (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست؛ مگر آن کس را که او رحم کند». در این هنگام موج در میان آن دو حائل شد؛ و او در زمره غرق‌شدگان قرار گرفت؛ و گفته شد: «ای زمین، آبت را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن! و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر دامنه کوه جودی پهلو گرفت؛ و (در این هنگام) گفته شد: «دور باد قوم ستمگر (از سعادت و نجات و رحمت خدا)». نوح به پروردگارش عرض کرد: «پروردگارا! پسر من از خاندان من است؛ و وعده تو (در مورد نجات خاندانم) حق است؛ و تو از همه حکم‌کنندگان برتری!» فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است [فرد ناشایسته‌ای است]! پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من نخواه! من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی!! (هود: ۴۰-۴۶).

به تصریح آیات، پسر نوح جزو غرق‌شدگان بود. درباره اینکه همسر حضرت نوح نیز جزو مغرورین بود، آیات قرآن صراحت ندارد؛ ولی مفسران از آیه ۴۰ سوره «هود» «إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ» استفاده کرده‌اند که همسر نوح نیز مصداق این خطاب الهی است؛ چراکه در آیه خداوند خطاب به نوح می‌فرماید «از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین

در قرآن کریم پس از اینکه آدم و حوا از آن درخت ممنوعه تناول کردند، برهنه شده و عورتشان آشکار شد و بلافاصله از برگ‌های درختان بهشتی برای پوشیدن اندام خود استفاده کردند (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۷۲).

«و به‌این ترتیب، آنها را با فریب، (از مقامشان) فرود آورد و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان [عورتشان] بر آنها آشکار شد؛ و شروع کردند به قرار دادن برگ‌های (درختان) بهشتی بر خود، تا آن را بیوشانند. و پروردگارش آنها را نداد داد که: «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟» (اعراف: ۲۲) در سوره «طه» نیز مشابه سوره «اعراف»، این داستان آمده است: «سرانجام هر دو از آن خوردند، (و لباس بهشتی‌شان فرو ریخت) و عورتشان آشکار گشت و برای پوشاندن خود، از برگ‌های (درختان) بهشتی جامه دوختند! (آری) آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش او محروم شد!» (طه: ۱۲۱)

۳. بنا بر باب سوم سفر پیدایش، نخست حوا فریب خورد و از درخت ممنوعه خورد و آنگاه به شوهر خود نیز داد و او خورد «... چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوشنما، و درختی دلپذیر و دانش‌افزا؛ پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد». و در بندهای بعدی آدم به خداوند عرض می‌کند: «این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم» و مقصر اصلی حوا معرفی می‌شود. پس خداوند خدا به زن گفت «این چه کار است که کردی؟!» (پیدایش، ۳: ۱-۱۴)

در قرآن آدم و حوا هر دو به‌صورت یکسان و مشترک فریب خورده و مقصر معرفی می‌شوند؛ که ترجمه آیات آن در شماره قبل ذکر شد (ر.ک: اعراف: ۲۰-۲۳؛ طه: ۱۲۱).

۲-۲. حضرت نوح

۱. بندهای آخر باب پنجم به بعد سفر پیدایش به تفصیل به زندگی حضرت نوح و داستان‌های مرتبط با ایشان می‌پردازد. باب ششم سفر پیدایش آمده که نوح سه پسر آورد: سام و حام و یافث؛ و در ادامه خداوند به حضرت نوح دستور ساخت کشتی را صادر می‌کند. در باب هفتم همین سفر سخن از نجات همسر و فرزندان نوح آمده است، و اشاره می‌کند که پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند، سام و حام و یافث بودند.

«خداوند به نوح گفت تو و تمامی اهل خانه‌ات به کشتی درآیید؛ زیرا تو را در این عصر به حضور خود عادل دیدم... و نوح و پسرانش و

(جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۶ ص ۳۸۸)؛ که برای روشن شدن این مطلب آیات مرتبط با داستان ذکر می‌شود: «پروردگارا! به من از صالحان [فرزندان صالح] ببخش». ما او [ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم! هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم؛ نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هرچه دستور داری اجرا کن؛ به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد؛ او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی)!» این گونه، نیکوکاران را جزا می‌دهیم! این مسلماً همان امتحان آشکار است! ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم، و نام نیک او را در امت‌های بعد باقی نهادیم! سلام بر ابراهیم! این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! او از بندگان بالیمان ماست! ما او را به اسحاق - پیامبری از شایستگان - بشارت دادیم! (صافات: ۱۰۰-۱۱۲)

ابراهیم بعد از ادای رسالت خویش در بابل، از آنجا هجرت کرد، و نخستین تقاضایش از پروردگار این بود که فرزند صالحی به او عطا فرماید؛ زیرا تا آن روز صاحب فرزندی نشده بود.

نخستین آیه مورد بحث، سخن از اجابت این دعای ابراهیم به‌میان آورده، می‌گوید: «ما او را به نوجوانی حلیم و بردبار و پراستقامت بشارت دادیم»: «فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ»؛ سپس ماجرای آزمون الهی یعنی ذبح و سربلندی ابراهیم و فرزندش از این آزمون الهی را حکایت می‌کند و سپس به یکی دیگر از مواهب خدا به ابراهیم سخن می‌گوید: می‌فرماید: «ما او را بشارت دادیم به اسحاق، که مقدر بود پیامبر گردد و از صالحان شود» «وَبَشِّرْهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ».

با توجه به آیه «فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» که در آغاز این ماجرا ذکر شده؛ به‌خوبی روشن می‌شود که این دو بشارت مربوط به دو فرزند است. اگر بشارت اخیر طبق صریح آیه مورد بحث متضمن بشارت به ولادت «اسحاق» است؛ پس «غلام حلیم» (نوجوان بردبار شکیبیا) قطعاً اسماعیل است.

برخی دانشمندان اسلامی براساس آیات سوره «صافات» می‌نویسند: «تولد اسحاق مسلماً پس از اسماعیل بوده است. حتی از سیاق آیات سوره صافات استفاده می‌شود که تولد اسحاق پس از بنای کعبه و صدور فرمان ذبح اسماعیل بوده است؛ زیرا آنجاکه جریان ذبح اسماعیل را بیان می‌کند و از ابراهیم به نیکی یاد می‌کند و می‌گوید: «وَبَشِّرْهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ». اگر سیاق آیات را

خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آنان که قبلاً وعده هلاک آنان داده شده»؛ که مراد از آنان، همسر و فرزند حضرت نوح هستند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۴۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۳۲؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۹۸).

۲. حضرت نوح به تصریح تورات در سن ۹۵۰ سالگی درگذشت. شش‌صد سال از عمر آن حضرت قبل از عذاب طوفان سپری شد و ۳۵۰ سال از عمر شریف آن حضرت پس از واقعه طوفان بود، که در سفر پیدایش به مدت‌های مذکور تصریح کرده است:

- جمله ایام نوح ۹۵۰ سال بود که مرد (پیدایش، ۲۹: ۹).

- نوح شش‌صد ساله بود، چون طوفان آب بر زمین آمد (پیدایش، ۶: ۷).

- و نوح بعد از طوفان سیصد و پنجاه سال زندگانی کرد (پیدایش، ۹: ۲۸).

در قرآن کریم مدت عمر حضرت نوح ذکر نشده است؛ اما به تصریح قرآن، پس از ۹۵۰ سال، طوفان و عذاب الهی نازل شد و کافران به آن حضرت، هلاک شدند.

«و ما نوح را به‌سوی قومش فرستادیم؛ و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت، درحالی که ظالم بودند» (عنکبوت: ۱۴).

۳-۲. حضرت ابراهیم، اسحاق و اسماعیل

۱. سفر پیدایش باب ۲۲ آن از بند ۱ تا ۱۴ به شرح واقعه قربانی فرزند ابراهیم می‌پردازد. آنچه قابل توجه است اینکه به تصریح تورات فرزندى که برای قربانی انتخاب شده، حضرت اسحاق است. در بندهای مذکور پنج بار نام اسحاق ذکر شده است.

«واقع شد بعد از این وقایع، که خدا ابراهیم را امتحان کرده، بدو گفت: ای ابراهیم عرض کرد: لیبک گفت: اکنون پسر خود را، که یگانه توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریاب برو، و او را در آنجا، بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهم، برای قربانی سوختنی بگذران...» (پیدایش، ۲۲: ۱-۱۴).

در قرآن کریم سوره «صافات» به واقعه ذبیحه ابراهیم پرداخته است. در قرآن تصریح به نام ذبیحه نشده است؛ اما آنچه از آیات قرآن استظهار می‌شود این است که آنکه برای ذبح و قربانی کاملاً آماده شد، حضرت اسماعیل است. در سوره «صافات» داستان بشارت به اسماعیل و مأموریت ذبح آن به تفصیل بیان شده است

می‌داشت و چون برادرانش دیدند که پدرشان او را بیشتر از همه برادران دوست می‌دارد، از او کینه به دل گرفتند. سپس دو رؤیای یوسف را حکایت می‌کند: «یوسف خوابی دیده آن را به برادران خود بازگفت، پس بر کینه او افزودند؛ بدیشان گفت: این خوابی را که دیده‌ام، بشنوید: اینک ما در مزرعه، بافه‌ها {دسته‌های گندم} می‌بستیم که ناگاه بافه من برپا شده، بایستاد و بافه‌های شما گردآمده، به بافه من سجده کردند». برادرانش به وی گفتند آیا فی‌الحقیقه بر ما سلطنت خواهی کرد؟ و بر ما مسلط خواهی شد؟! و به سبب خواب‌ها و سخنانش بر کینه او افزودند. از آن پس، خوابی دیگر دید و برادران خود را از آن خبر داده، گفت: اینک باز خوابی دیده‌ام که ناگاه آفتاب و ماه و یازده ستاره مرا سجده کردند؛ و پدر و برادران خود را خبر داد و پدرش او را توبیح کرده به وی گفت این چه خوابی است که دیده‌ای؟ آیا من و مادرت و برادرانت حقیقتاً خواهیم آمد و تو را بر زمین سجده خواهیم کرد؟ و برادرانش بر او حسد بردند و اما پدرش، آن امر را در خاطر نگاه داشت (پیدایش، ۳۷: ۱۱-۵).

در قرآن کریم داستان حضرت یوسف به صورت یکجا در سوره «یوسف» آمده است؛ برخلاف حکایت سایر پیامبران که در موارد متعدد و پراکنده آمده است. داستان حضرت یوسف در قرآن با رؤیای یوسف شروع می‌شود: «(به خاطر بیابور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره، و خورشید و ماه در برابر من سجده می‌کنند»؛ گفت: «فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، که برای تو نقشه (خطرناکی) می‌کشند؛ چراکه شیطان دشمن آشکار انسان است؛ و این گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند؛ و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد؛ و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام و کامل می‌کند؛ همان گونه که پیش از این، بر پدران ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ به یقین، پروردگار تو دانا و حکیم است» (یوسف: ۴-۶).

۲. از دیگر تفاوت‌های داستان حضرت یوسف در قرآن و تورات این است که در تورات، حضرت یعقوب به یوسف پیشنهاد داد که همراه با برادرانش به چوپانی و صحرا برود: «و برادرانش برای چوپانی گله پدر خود، به شکیم رفتند و اسرائیل {یعقوب} به یوسف گفت: آیا برادرانت در شکیم چوپانی نمی‌کنند؟! بیا تا تو را نزد ایشان بفرستم. وی گفت: لیبک. او را گفت: الان برو و سلامتی برادران و سلامتی گله را ببین و نزد من خبر بیاور. و او را از وادی حبرون فرستاد و او به شکیم آمد» (پیدایش، ۳۷: ۱۲-۱۴).

در قرآن این پیشنهاد از سوی برادران یوسف مطرح می‌شود؛ آنان

حجت بدانیم - طبعاً حجت است؛ مگر آنکه دلیل قاطع بر خلاف آن باشد - تولد اسحاق پس از سرگذشت ذبح اسماعیل بوده است» (سبحانی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۶۴؛ همو، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۴۷). با توجه به آیه ۳۹ سوره «ابراهیم»، خداوند حضرت اسماعیل و اسحاق را در دوران کهن‌سالی ابراهیم به برکت دعای آن حضرت به وی عطا کرده است: حمد خدای را که در پیروی، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید؛ مسلماً پروردگار من، شنونده (و اجابت‌کننده) دعاست.

۲. تفاوت دیگر قرآن و تورات در عهد خدا با ابراهیم است. در سفر پیدایش عهد خدا با ابراهیم را از نیل تا فرات، آن‌هم برای فرزندان اسحاق - نه اسماعیل - می‌داند: «در آن روز خداوند با ابراهیم عهد بست و گفت این زمین را از نهر مصر {نیل} تا به نهر عظیم یعنی نهر فرات به نسل تو بخشیدم» (پیدایش، ۱۵: ۱۸). در باب دیگر سفر پیدایش ذریه را مشخص کرده که مراد فرزندان اسحاق هستند: «خدا گفت به تحقیق، زوجهات ساره برای تو پسری خواهد زایید و او را اسحق نام بنه و عهد خود را با وی استوار خواهم داشت، تا با ذریه او بعد از عهد ابدی باشد؛ و اما در خصوص اسمعیل ترا اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم؛ دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آوردم؛ لکن عهد خود را با اسحق استوار خواهم ساخت، که ساره او را بدین وقت در سال آینده برای تو خواهد زایید» (پیدایش، ۱۷: ۱۹-۲۱).

در قرآن عهد خدا با حضرت ابراهیم مسئله امامت است، که به نسل او که معصوم از گناه باشند، می‌رسد.

«(به خاطر آوردن) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمون کرد. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده)» خداوند فرمود: «{عهد} پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)» (بقره: ۱۲۴؛ برای آگاهی بیشتر، رک: بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۲۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۸).

۲-۴. حضرت یعقوب و یوسف

۱. از باب ۳۷ تا انتهای سفر پیدایش و به عبارتی تا اول سفر خروج، داستان حضرت یوسف و برادرانش است. در باب ۳۷ سفر پیدایش آمده است که حضرت یعقوب، یوسف را بیشتر از سایر پسران خود دوست

و پیراهن او را از پشت (کشید و) پاره کرد؛ و در این هنگام، آقای آن زن را دم در یافتند! آن زن گفت: «کیفر کسی که بخواهد نسبت به اهل تو خیانت کند، جز زندان و یا عذاب دردناک، چه خواهد بود؟!»

(یوسف) گفت: «او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد!» و در این هنگام، شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد که: «اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده، آن زن راست می‌گوید، و یوسف از دروغ‌گویان است. و اگر پیراهنش از پشت پاره شده، آن زن دروغ می‌گوید و یوسف از راست‌گویان است.» هنگامی که (عزیز مصر) دید پیراهن او [یوسف] از پشت پاره شده، گفت: «این از مکر و حيله شما زنان است؛ که مکر و حيله شما زنان، عظیم است! یوسف، از این موضوع صرف‌نظر کن! و توای زن نیز از گناهت استغفار کن؛ که از خطاکاران بودی» (یوسف: ۲۳-۲۹).

۴. در تورات، یوسف خواب فرعون را در حضور او تعبیر می‌کند: «آنگاه فرعون فرستاده، یوسف را خواند و او را به زودی از زندان بیرون آوردند و صورت خود را تراشیده رخت خود را عوض کرد و به حضور فرعون آمد فرعون به یوسف گفت: خوابی دیده‌ام و کسی نیست که آن را تعبیر کند و درباره‌ی تو شنیدم که خواب می‌شنوی تا تعبیرش کنی...؟» (پیدایش، ۴۱: ۱۴).

در قرآن خواب را برای فرستاده‌ی او - یعنی ساقی شاه که سال‌ها قبل از زندان آزاد شده بود - در زندان تعبیر می‌کند: «و یکی از آن دو که نجات یافته بود - و بعد از مدتی به خاطرش آمد - گفت: «من تأویل آن را به شما خبر می‌دهم؛ مرا (به سراغ آن جوان زندانی) بفرستید!» (او به زندان آمد، و چنین گفت:) یوسف، ای مرد بسیار راستگو! درباره این خواب اظهارنظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می‌خورند؛ و هفت خوشه تر، و هفت خوشه خشکیده؛ تا من بسوی مردم بازگردم، شاید (از تعبیر این خواب) آگاه شوندا!» (یوسف: ۴۵-۴۶).

۵. در تورات یوسف برادرانش را در همان دیدار نخست به جاسوسی متهم می‌کند و به زندانشان می‌افکند و بعد یکی را گروگان نگه می‌دارد و می‌گوید برای اثبات بی‌گناهی خود، برادر کوچک خودتان را نزد من بیاورید: «پس ده برادر یوسف برای خریدن غله به مصر فرود آمدند... چون یوسف برادران خود را دید ایشان را بشناخت... لیکن ایشان او را نشناختند... پس بدیشان گفت: شما جاسوسانید و به جهت دیدن عریانی زمین آمده‌اید. بدو گفتند: نه یا سیدی، بلکه غلامانت به جهت خریدن خوراک آمده‌اند؛ ما همه پسران یک شخص هستیم؛ ما مردمان صادقیم، غلامانت جاسوس

از پدرشان خواستند تا یوسف را به صحرا و چوپانی ببرند: «و برای انجام این کار، برادران نزد پدر آمدند و گفتند: «پدر جان! چرا تو درباره‌ی (برادرمان) یوسف، به ما اطمینان نمی‌کنی؟! درحالی‌که ما خیرخواه او هستیم. (پدر) گفت: «من از بردن او غمگین می‌شوم و از این می‌ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید!» (یوسف: ۱۱-۱۳).

۳. بنا بر سفر پیدایش تورات، زن عزیز مصر از یوسف درخواست عمل فحشا می‌کند و پیراهن او را می‌گیرد؛ اما یوسف پیراهن خود را رها می‌کند و فرار می‌کند. پس از اینکه عزیز مصر صحنه را از زبان همسرش می‌شنود، یوسف را متهم می‌کند و او را زندانی می‌کند. باب ۳۹ سفر پیدایش با عنوان یوسف در خانه فوطیفار نامگذاری شده است و از بند هفتم آن داستان درخواست زن عزیز مصر شروع می‌شود: «و بعد از این امور، واقع شد که زن آقای بر یوسف نظر انداخته، گفت با من هم‌خواب شود. اما او ابا کرده... و روزی واقع شد که به خانه درآمد تا به شغل خود پردازد و از اهل خانه کسی آنجا در خانه نبود؛ پس جامه او را گرفته، گفت: با من بخواب. اما او جامه خود را ز دستش رها کرده، گریخت و بیرون رفت؛ و چون او دید که رخت خود را به دست وی رها کرده و از خانه گریخت... پس جامه او را نزد خود نگاه داشت، تا آقای به خانه آمد و به وی بدین مضمون ذکر کرده، گفت: آن غلام عبرانی که برای ما آورده‌ای، نزد من آمد تا مرا مسخره کند؛ و چون آواز، به بلند فریاد برآورد؛ جامه خود را پیش من رها کرده، بیرون گریخت. پس چون آقای سخن زن خود را شنید که به وی بیان کرده، گفت: غلامت به من چنین کرده است؛ خشم او افروخته شد و یوسف را گرفت در زندان خانه‌ای که اسیران پادشاه بسته بودند، انداخت و آنجا در زندان ماند» (پیدایش، ۳۹: ۷-۲۱).

در قرآن پس از اینکه همسر عزیز مصر درخواست آن عمل قبیح را کرد، یوسف امتناع کرد و پا به فرار گذاشت و پس از انجام آزمونی، عزیز مصر همسرش را مجرم دانست و یوسف را تبرئه کرد.

و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد؛ درها را بست و گفت: «بیا (به‌سوی آنچه برای تو مهیاست!)» (یوسف) گفت: «پناه می‌برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامی داشته؛ (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم)؟! مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند». آن زن قصد او کرد؛ و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی می‌کرد. اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چراکه او از بندگان مخلص ما بود. و هر دو به‌سوی در، دویدند (درحالی‌که همسر عزیز، یوسف را تعقیب می‌کرد)؛

نیستند. بدیشان گفت: نه، بلکه به جهت دیدن عریانی زمین آمده‌اید... یک برادر از شما در زندان اسیر باشد و شما رفته، غله برای گرسنگی خانه‌های خود ببرید و برادر کوچک خود را نزد من آرید تا سخنان شما تصدیق شود (پیدایش، ۴۲: ۳-۲۰).

به روایت قرآن، یوسف در دفعه نخست به برادران احترام می‌گذارد و می‌گوید اگر دفعه دیگر برادران را نیاورید، از غله خبری نیست: «برادران یوسف (در پی مواد غذایی به مصر) آمدند؛ و بر او وارد شدند. او آنان را شناخت؛ ولی آنها او را نشناختند. و هنگامی که (یوسف) بارهای آنان را آماده ساخت، گفت: «نوبت آینده آن برادری را که از پدر دارید، نزد من آورید! آیا نمی‌بینید من حق پیمانانه را ادا می‌کنم، و من بهترین میزبانان هستم؟! و اگر او را نزد من نیاورید، کیل (و پیمانهای از غله) نزد من نخواهید داشت؛ و (اصلاً) به من نزدیک نشوید» (یوسف: ۵۸-۶۰).

۲-۵. موسی و هارون

۱. بنا بر سفر خروج، هفت دختر کاهن مدیان برای آب دادن گله سرچاه آمدند و موسی به کمک آنها آمد: «و موسی از حضور فرعون فرار کرده در زمین مدیان ساکن شد و بر سر چاهی بنشست و کاهن مدیان را هفت دختر بود که آمدند و آب کشیده، آب‌خورها را پر کردند تا گله پدر خویش را سیراب کنند و شبانان نزدیک آمدند، تا ایشان را دور کنند؛ آنگاه موسی برخاسته، ایشان را مدد کرد و گله ایشان را سیراب کرد» (خروج، ۲: ۱۶-۱۸).

در قرآن سخن از دو دختر است که حضرت موسی به یاری آنها شتافت: «موسی از شهر خارج شد، درحالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای؛ عرض کرد: «پروردگارا مرا از این قوم ظالم رهایی بخش!» و هنگامی که متوجه جانب مدین شد، گفت: «امیدوارم پروردگام مرا به راه راست هدایت کند!» و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویش‌اند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند؛ موسی) به آن دو گفت: «کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید)؟!» گفتند: «ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند؛ و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (و قادر بر این کارها نیست)!» موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید؛ سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: «پروردگارا هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم» (قصص: ۲۱-۲۴).

۲. در سفر خروج، داستان حضرت موسی و هارون و ارائه کردن معجزه نزد فرعون آمده است؛ هنگامی که هارون عصای خود را پیش فرعون انداخت، عصا تبدیل به اژدها شد: «پس خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: چون فرعون شما را خطاب کرده، گوید معجزه‌ای برای خود ظاهر کنید؛ آنگاه به هارون بگو عصای خود را بگیر و آن را پیش‌روی فرعون بینداز، تا اژدها شود. آنگاه موسی و هارون نزد فرعون رفتند و آنچه خداوند فرموده بود، کردند؛ و هارون عصای خود را پیش فرعون و پیش روی ملازمانش انداخت و اژدها شد» (خروج، ۷: ۸-۱۰).

در چندین آیه، قرآن تصریح دارد که حضرت موسی عصا را انداخت و تبدیل به اژدها شد: «(ما) به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن!» ناگهان (به‌صورت مار عظیمی درآمد که) وسایل دروغین آنها را به سرعت برمی‌گرفت» (اعراف: ۱۱۷؛ نیز ر.ک: شعراء: ۴۵؛ نمل: ۹-۱۰؛ قصص: ۳۰-۳۱؛ اعراف: ۱۰۷؛ شعراء: ۳۲).

۳. در تورات حضرت موسی پس از پایان گفت‌وگو با خداوند در کوه سینا، خداوند به او دو لوح داد و زمانی که نزد قوم آمد و آنها را در حال گوساله‌پرستی مشاهده کرد، دو لوح را از دست خود افکند و شکست. چندین بند تورات تصریح دارد که خداوند دو لوح به حضرت موسی عطا فرموده است: «و چون گفت‌وگو را با موسی در کوه سینا به پایان برد، دو لوح شهادت، یعنی دو لوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به وی داد... (خروج، ۳۱: ۱۸) و واقع شد که چون نزدیک اردو رسید و گوساله و رقص‌کنندگان را دید، خشم موسی مشتعل شد و لوح‌ها را از دست خود افکند، آنها را زیر کوه شکست» (خروج، ۳۲: ۱۹؛ نیز ر.ک: تثئیه، ۵: ۲۲؛ تثئیه، ۹: ۱۷).

در قرآن واژه الواح، چهار بار به کار رفته که سه مرتبه آن مرتبط با حضرت موسی است. واژه «الواح» جمع است و جمع در عربی از ۳ و بالاتر از آن را شامل می‌شود. در داستان حضرت موسی پس از اینکه از کوه برگشت و به سبب گوساله‌پرستی قوم، غضبناک شد، الواح را بر زمین افکند: «و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت؛ گفت: «پس از من، بد جانشینانی برایم بودید (و آیین مرا ضایع کردید!) آیا در مورد فرمان پروردگارتان (و تمديد مدت میعاد او)، عجله کردید (و زود قضاوت کردید)؟!» سپس الواح را افکند و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید؛ او گفت: «فرزند مادرم! این گروه مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند؛ پس کاری نکن که دشمنان مرا شماتت کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده!» (اعراف: ۱۵۰).

و تجاوز، به دنبال آنها رفتند. هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد، و من از مسلمین هستم» (یونس: ۹۰). پس (فرعون) تصمیم گرفت آنان را از آن سرزمین ریشه کن سازد؛ ولی ما او و تمام کسانی را که با او بودند، غرق کردیم» (اسرا: ۱۰۳؛ نیز ر.ک: طه: ۸۷؛ بقره: ۵۰؛ انفال: ۵۴؛ زخرف: ۵۵؛ دخان: ۲۴).

۶ باب ۳۲ سفر خروج به گزارش گوساله‌پرستی بنی اسرائیل در غیبت حضرت موسی پرداخته است. به تصریح تورات، آن شخصی که مجسمه گوساله را ساخت و آن را خدا نامید، هارون بوده است: «چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تأخیر کرد؛ قوم نزد هارون جمع شده، وی را گفتند: برخیز و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند؛ زیرا این مرد (موسی) که ما را از زمین مصر بیرون آورد، نمی‌دانیم او را چه شده است. هارون بدیشان گفت: گوشواره‌های طلا را که در گوش زنان و پسران و دختران شماست، بیرون کرده، نزد من بیاورید. پس تمامی قوم گوشواره‌های زرین را که در گوش‌های ایشان بود، بیرون کرده، نزد هارون آوردند و آنها را از دست ایشان گرفته، آن را با قلم نقش کرد و از آن گوساله ریخته شده ساخت؛ و ایشان گفتند ای اسرائیل این خدایان تو می‌باشند که تو را از زمین مصر بیرون آوردند» (خروج، ۳۲: ۱-۴).

در قرآن کریم ساخت مجسمه گوساله و گمراهی قوم را کار سامری می‌داند: «ما قوم تو را بعد از تو آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت». موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامید، یا می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟! گفتند: «ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم؛ بلکه مقداری از زیورهای قوم را که با خود داشتیم افکندیم». و سامری این چنین القا کرد... و برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت، پدید آورد؛ و (به یکدیگر) گفتند: «این خدای شما و خدای موسی است!» و او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود) (طه: ۸۵-۸۸؛ برای آگاهی بیشتر، ر.ک: مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۸۳).

نکته قابل توجه آنکه اهل کتاب به کلمه «سامری» در قرآن اعتراض دارند و می‌گویند: چنین شخصی در زمان موسی وجود نداشته؛ چون سامری یعنی منسوب به شهر «سامره» و شهر سامره

۴. در بندهای نخستین باب هفتم سفر خروج آمده: «و من دل فرعون را سخت می‌کنم و آیات و علامات خود را در زمین مصر بسیار می‌سازم. سپس موسی به امر یهوه نزد فرعون رفته و علامات و آیات ده گانه خود را بر فرعون ظاهر کرد؛ که عبارت است از: بالای خون، بالای قورباغه، بالای پشه، بالای مگس، بالای طاعون، بالای دمل، بالای تگرگ، بالای ملخ، بالای تاریکی، مرگ نخست زادگان (پسران ارشد)» (سفر خروج، ۷: ۱۴، باب ۱۲: ۲۰).

در گزارش قرآن، خداوند آیات (معجزات) نه‌گانه برای حضرت موسی در مقابل فرعون نازل کرد: «ما به موسی نه معجزه روشن دادیم؛ پس از بنی اسرائیل سؤال کن آن زمان که این (معجزات نه‌گانه) به سراغ آنها آمد (چگونه بودند)؟! فرعون به او گفت: «ای موسی! گمان می‌کنم تو دیوانه (یا ساحری)» (اسراء: ۱۰۱). این آیات نه‌گانه عبارت است از: عصا، ید بیضاء، طوفان، ملخ، قورباغه، سوسمار، خون، قحطی و کمبود میوه‌ها. و مراد از این آیات نه‌گانه، آیاتی است که حضرت موسی در برابر فرعون و دعوت او آورده است، نه برای قوم خود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۱۸).

۵. حضرت موسی پس از تبلیغ فراوان و دعوت فرعون و فرعونیان، مأمور می‌شود که با بنی اسرائیل از مصر کوچ کند؛ اما هنگامی که به نزدیک دریا می‌رسد، ناگاه متوجه می‌شوند که فرعون و لشکرش آنها را از پشت سر تعقیب می‌کنند. حضرت مأموریت پیدا می‌کند عصا را به دریا بزند. راه‌های متعددی از دل دریا گشوده می‌شود و جمعیت بنی اسرائیل به سلامت از دریا می‌گذرند. در سفر خروج اینچنین گزارش کرده است: «پس موسی دست خود را به دریا دراز کرد و به وقت طلوع صبح، دریا به جریان خود برگشت و مصریان به مقابلش گریختند و خداوند مصریان را در میان دریا به زیر انداخت و آنها برگشته، عرابه‌ها و سواران و تمام لشکر فرعون را که از عقب ایشان به دریا آمده بودند، پوشانید که یکی از ایشان هم باقی نماند» (سفر خروج، ۱۴: ۲۸). نکته حائز اهمیت اینکه در این باب و باب‌های پیشین، سخن از فرعون به‌میان آمده؛ اما در جریان غرق، سخن از غرق فرعون نیامده؛ بلکه تصریح شده که لشکر فرعون جزو مغروقین شدند، نه خود فرعون.

در قرآن نیز داستان فرعون و سپاهیان و موضوع غرق شدن، در آیات متعددی گزارش شده است. به تصریح قرآن، فرعون نیز با لشکریان و سپاهیان جزو مغروقین است: «(سرانجام) بنی اسرائیل را از دریا [رود عظیم نیل] عبور دادیم. و فرعون و لشکرش از سر ظلم

حضرت نوح سرپیچی کرد و در طوفان غرق شده هیچ سخنی به میان نیامده است. ولی به تصریح قرآن پسر حضرت نوح جزو مغروقان بود و با اینکه پدرش بر نجات فرزندش اصرار داشت، اما پسرش نافرمانی کرد و جزو هلاک‌شدگان قرار گرفت؛

۶. به تصریح تورات، همسر نوح نیز جزو نجات‌یافتگان بود و از عذاب الهی در امان بود؛ ولی بنا بر دیدگاه مفسران از ظاهر قرآن، همسر حضرت نوح جزو مغروقان بود؛

۷. در تورات بعد از ششصد سال از سپری شدن عمر حضرت نوح، طوفان الهی زمین را فراگرفت؛ ولی در قرآن بعد از ۹۵۰ سال واقعه طوفان صورت گرفت؛ خواه ابتدای ۹۵۰ سال را دعوت و تبلیغ حضرت نوح بدانیم، یا ابتدای زندگی و عمر شریف آن حضرت. در هر صورت آنچه که قطعی است اینکه میان زمان طوفان نوح در تورات و قرآن تضاد و اختلاف است (دربارۀ مدت زمان عمر حضرت نوح: رک: قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۷)؛

۸. در تورات ذبیحۀ مورد اشاره، اسحاق است. در قرآن نام ذبیحۀ ابراهیم نیامده است؛ ولی عموم مفسران شیعه و برخی مفسران اهل سنت بر این نظرند که ذبیحه، فرزند دیگر ابراهیم یعنی اسماعیل است؛

۹. عهد خدا با حضرت ابراهیم در تورات، اعطای نیل تا فرات به فرزندان اسحاق است؛ ولی در قرآن، عهد خدا با حضرت ابراهیم، امامت است که تنها به نسل معصوم از گناه او می‌رسد؛

۱۰. در تورات دو خواب برای یوسف ذکر شده؛ اما در قرآن کریم

تنها سخن از یک خواب است؛

۱۱. در تورات، یوسف خواب را برای برادران خود تعریف می‌کند؛ ولی در قرآن آمده که خوابش را برای پدر تعریف کرد و حضرت یعقوب نهی کرد از اینکه یوسف خوابش را برای برادرانش توصیف کند؛ و یوسف به حکم عصمت، نهی پدر را اطاعت کرده است (سبحانی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۳۴۲)؛

۱۲. حضرت یعقوب در تورات پس از شنیدن خواب، یوسف را توبیخ می‌کند، ولی در قرآن لحن یعقوب، نرم و ملایم است؛

۱۳. در تورات، حضرت یعقوب پیشنهاد داد که یوسف با برادرانش برود، ولی در قرآن برادران پیشنهاد دادند و یعقوب در ابتدا امتناع کرد؛ اما در ادامه راضی شد؛

۱۴. در تورات، عزیز مصر پس از شنیدن داستان همسرش و یوسف، یوسف را مجرم شناخته و او را زندانی کرد؛ اما در قرآن، یوسف تبرئه شد و همسر عزیز مصر خطاکار شناخته شد و دستور داد

سال‌ها بعد از موسی توسط پادشاهی به نام عُمری ساخته شد (اول پادشاهان: ۱۶: ۲۴). از این رو نسبت دادن ساخت گوساله به سامری، با واقعیت تاریخی نمی‌سازد. علامه بلاغی در پاسخ به این اعتراض می‌نویسد که سامری در عربی همان شمرونی در عبری است؛ و مراد، شخصی از قبیله شمرون بن یساکار بن یعقوب است که به خاندان او شمرونی می‌گفتند؛ یعنی یکی از اسباط بنی‌اسرائیل، شمرونی‌ها بودند و شخصی از قبیله شمرون، گوساله را ساخت. نام شمرون دو بار در تورات (پیدایش، ۴۶: ۱۳؛ اعداد، ۲۶: ۲۴) و یک بار نیز در کتاب اول تواریخ ایام (۷: ۱) آمده است (بلاغی، ۱۴۳۱ق، ج ۴، ص ۶۴۲-۶۳۹؛ طاهری آکردی، ۱۳۹۰، ص ۳۹).

مقایسه

مباحث پیشین، گزارش موارد اختلافی قرآن و تورات در داستان پیامبران بود. دقت در آنها، موارد ذیل را به دنبال دارد:

۱. در تورات خطاب نهی از خوردن، تنها به آدم تعلق یافته است؛ اما در قرآن هر دوی آدم و حوا مخاطب نهی خداوند هستند؛

۲. تورات نتیجه خوردن درخت معرفت نیک و بد را مُردن می‌داند؛ ولی قرآن نتیجه خوردن درخت منع شده را محرومیت و نقصان می‌داند. اختلاف در جنس درخت نیز به قوت خود باقی است. در قرآن نامی از «درخت معرفت نیک و بد» برده نشده است؛ براساس تفاسیر، چنین برداشتی نیز قطعیت نیافته است.

۳. در تورات آدم و همسرش پیش از خوردن درخت ممنوعه برهنه بودند؛ اما در قرآن همین که آدم و همسرش از آن درخت ممنوع چشیدند، بلافاصله لباس‌هایشان از تشنان فرو ریخت و اندامشان آشکار گشت. از قرآن به خوبی استفاده می‌شود که آنها قبل از ارتکاب این خلاف، برهنه نبودند؛ بلکه پوششی داشتند که در قرآن، نامی از چگونگی این پوشش برده نشده است. اما هرچه بوده است، نشانه‌ای برای شخصیت آدم و حوا و احترام آنها محسوب می‌شده که با نافرمانی از اندامشان فرو ریخته است؛

۴. در تورات، مقصر اصلی همسر آدم معرفی و توبیخ می‌شود؛ ولی در قرآن هر دو به صورت یکسان و مشترک مقصر معرفی می‌شوند؛

۵. در تورات، بقا فرزندان حضرت نوح را حتی بعد از طوفان تأکید می‌کند. حضرت نوح را سه پسر می‌باشد که تمامی آنها همراه پدر هستند و با او سوار کشتی می‌شوند و صحیح و سالم بعد از طوفان زندگی خود را ادامه می‌دهند و در تورات دربارهٔ اینکه پسر

پرداختن به آن جنبه‌هایی از داستان که در هدایت و عبرت‌پذیری انسان‌ها نقش دارد، ویژگی دیگر داستان پیامبران در قرآن است. در تورات معمولاً داستان پیامبران نامبرده در یکجا و به صورت تفصیلی بیان شده است و جنبه عبرت و هدایت‌گری نداشته؛ بلکه برای اطلاع‌رسانی بیان شده است. حال اگر این موارد اختلافی ذکر شده در قرآن و تورات و موارد اندکی از انتساب‌های ناروا به پیامبرانی همچون حضرت نوح و لوط در تورات را در یک طرف میزان گذاشته و مشابهت‌های دو متن مقدس، یعنی تورات و قرآن درباره پیامبران را در طرف دیگر میزان عدل و انصاف بگذاریم، به خوبی روشن می‌شود که در داستان پیامبران، مشابهت‌ها میان قرآن و تورات فراوان، و موارد اختلافی بالنسبه به مشابهت‌ها، اندک و انگشت‌شمار است. وجود اختلاف اندک می‌تواند راه واحدی را برای متدینان در مقابل ملحدان عالم پیش‌روی ما بگذارد و سبب تقریب هرچه بیشتر میان پیروان ادیان توحیدی و کمک به یکدیگر جهت رفع نواقص و سوء برداشت‌ها از ادیان و مذاهب شود. امروزه دانشمندان و پیروان ادیان الهی برای نیل به تفاهم و همزیستی دینی و انسانی، مراد و گفت‌وگوی دانشمندان مذهبی را لازم می‌دانند. بدیهی است که محور اصلی این گفت‌وگوها متون مقدس نزد پیروان هر دین و آیین است. پس تقریب ادیان الهی نیازمند پژوهش در متون دینی ادیان آسمانی، مانند اسلام، یهودیت و مسیحیت است. در این میان قرآن کریم و کتاب مقدس بیشترین پیروان الهی را به خود اختصاص داده‌اند. امید است مشابه این اثر در داستان سایر انبیای کتاب مقدس و قرآن نیز نوشته شود.

که از این کار خود استغفار کند؛

۱۵. در تورات، یوسف پیراهن خود را رها کرد و در دست همسر عزیز مصر بود؛ اما بنا بر قرآن، پیراهنش از پشت دریده شد؛

۱۶. در تورات، یوسف خواب فرعون را در حضور خود او تعبیر می‌کند؛ اما در قرآن، یوسف خواب را در زندان برای فرستاده فرعون تعبیر می‌کند؛

۱۷. در تورات یوسف در دیدار نخست، برادرانش را متهم می‌کند؛ اما در قرآن این‌گونه نیست؛

۱۸. در تورات، سخن از هفت دختر و در قرآن، سخن از دو دختر است که حضرت موسی در آب‌رسانی به گله به آنان کمک می‌کند؛

۱۹. در تورات، هارون است که عصای خود را پیش فرعون انداخته و تبدیل به اژدها شد؛ ولی در قرآن عصای حضرت موسی است که اژدها شد؛

۲۰. تورات تصریح دارد که حضرت موسی پس از بازگشت از میقات، دو لوح را به زمین افکند؛ ولی در قرآن می‌فرماید لوح را بر زمین افکند؛ که واژه لوح شامل سه لوح و بیشتر از آن را شامل می‌شود؛

۲۱. تورات آیات ده‌گانه را برای فرعون برمی‌شمارد؛ ولی قرآن سخن از نه آیه است. افزون بر این در خصوص برخی آیات ذکر شده نیز گزارش قرآن با تورات تفاوت دارد؛

۲۲. در تورات فرعون جزو مغرورین نیست؛ با اینکه در مقام بیان گزارش داستان فرعون و سپاهیانست است و در بندهای پیش از این نام فرعون ذکر شده است. مورد دیگری هم که در تورات به غرق فرعون پیردازد ذکر نشده؛ اما در قرآن، فرعون نیز مانند سپاهیانست جزو مغرورین است؛

۲۳. تورات ساخت مجسمه گوساله و انحراف قوم به پرستش آن را به هارون نسبت می‌دهد؛ اما قرآن این عمل ناپسند را از آن سامری می‌داند.

نتیجه‌گیری

آنچه در پایان این بخش گفتنی است اینکه تمام موارد اختلافی یا متعارض گزارش قرآن و تورات - اسفار پنج‌گانه - در ۲۳ مورد خلاصه می‌شود که بعضی از آنها صرفاً تفاوت در اعداد و افراد است و بیشتر تفاوت‌ها به داستان حضرت یوسف و موسی اختصاص دارد. در هر دو متن، داستان پیامبران گزارش شده است. داستان پیامبران نامبرده در قرآن در سوره‌ها و آیات مختلفی ذکر شده، جز حضرت یوسف که داستان آن یک سوره آمده است و اختصارگویی و

منابع.....

گنونیوم، ترجمه مسعود همتی، تهران، انجمن فرهنگی اوتصرهتورا گنج دانش ایران.

کهن، آبراهام، ۱۳۸۲، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران، اساطیر.

ماسون، دنیز، ۱۳۸۵، *قرآن و کتاب مقدس: درون مایه‌های مشترک*، ترجمه فاطمه‌سادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۸، *حیاء القلوب: تاریخ پیامبران*، تحقیق سیدعلی امامیان، چ سوم، قم، سرور.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۳، *راه و راهنماشناسی، بازنگری و تصحیح مصطفی کریمی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

نیکزاد، عباس، ۱۳۹۴، *بررسی تطبیقی قرآن و کتاب مقدس*، قم، معارف.

نیوزنر، جیکوب، ۱۳۸۹، *یهودیت*، ترجمه مسعود ادیب، قم، ادیان.

هاکس، جیمز، ۱۳۷۷، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.

یزدان پرست، حمید، ۱۳۸۷، *داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی*، تهران، اطلاعات.

Ginsberg, Harold Louis, 1996, "Bible", in *Encyclopedia judaica*, Jerusalem, Keterpress enterprises.

کتاب مقدس، ۲۰۰۹، انتشارات ایلام.

ابن میمون، موسی بن میمون، بی‌تا، *دلالت الحائرين*، تصحیح حسین اتای، بی‌جا، مکتبه الثقافة الدینیة.

اپستاین، ایزویدر، ۱۳۸۸، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، چ دوم، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

آترمن، الن، ۱۳۸۵، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

الباش، حسن، ۱۴۲۰ق، *القرآن و التورات این یتفقان و این یتفرقان*، بیروت، دارقتیبه.

بلاغی، محمدجواد، ۱۴۲۰ق، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت.

_____، ۱۴۳۱، *موسوعة العلامة البلاغی: الهدی الی دین المصطفی*، قم، المرکز العالی للعلوم و الثقافه الاسلامیه.

توفیقی، حسین، ۱۳۷۹، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران و قم، سمت و طه.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، *تفسیر موضوعی: سیره مشترک پیامبران در قرآن*، چ دوم، قم، اسراء.

_____، ۱۳۸۰، *تسنیم*، قم، اسراء.

رامیار، محمود، ۱۳۵۲، *بخشی از نبوت اسرائیلی و مسیحی*، بی‌جا، بی‌تا.

سبحانی، جعفر، ۱۳۶۰، *منشور جاوید: پیرامون قصص انبیاء*، قم، مؤسسه امام صادق ☞.

_____، ۱۴۲۷ق، *القصص القرآنیة*، قم، مؤسسه امام صادق ☞.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ۱۴۰۴ق، *الدر المشهور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

شعبی، سیدروح‌الله، ۱۳۹۵، *خاندان پیامبران در کتاب مقدس و قرآن*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

طاهری آکردی، محمدحسین، ۱۳۹۰، *یهودیت*، قم، جامعه المصطفی العالمیه.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تصحیح حسین اعلمی، بیروت، اعلمی.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجواد بلاغی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طوسی، محمدبن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قیصر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰، *کتاب التفسیر*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.

قطب‌الدین راوندی، سعیدبن هبه‌الله، ۱۴۰۹ق، *قصص الانبیاء*، تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

کلاپرن، ژیلبرت، ۱۳۴۷، *تاریخ قوم یهود، از ابتدای آفرینش تا بنای معبد دوم*، ترجمه مسعود همتی، تهران، انجمن فرهنگی اوتصرهتورا گنج دانش ایران.

_____، ۱۳۴۹، *تاریخ قوم یهود، از بنای بیت همیقداش دوم تا پایان دوران*